

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



25 جون 2024

داکتر سید عبدالله کاظم

به تقریب پنجاه و یکمین سالروز کودتای 26 سرطان 1352 نگاه تحلیلی به محتوای سه نامه محمد داؤد عنوانی شاه و استعفی از مقام صدارت

شاه میخواست بالاخره "شاه" باشد!

محمد ظاهر شاه پس از تجربه تقریباً سی سال سلطنت که خودش بیشتر به حیث سمبول و اما تمام قدرت در دست سه صدراعظم خانواده گی بود، تدریجاً به این فکر آمد که نقش خود را به حیث پادشاه کشور تبارز دهد و نظام سلطنتی را فارغ از نفوذ خاندانی سازد، تا بدانوسیله اختیارات یک پادشاه را واقعاً در دست داشته باشد. به این اساس هر قدر که نقش محمد داؤد در هنگام صدارت بیشتر می شد، پادشاه آنرا مانع هدف خود برای آینده میدانست و از نفوذ روز افزون محمد داؤد هراس داشت. با این روحیه از مدتی بود که فضای دوستی قبلی بین شاه و صدراعظم به تدریج جای خود را بیکنوع بی اعتمادی و کشمکش ملموس قدرت تعویض میکرد.



پادشاه همانطوریکه از محمد داؤد برای سقوط شاه محمودخان از صدارت کار گرفت، این بار خواست تا از سردار عبدالولی داماد و پسر عمومی دیگر خود در برابر محمد داؤد استفاده کند و کوشید تا نقش عبدالولی را در اردو به پیش بکشد. محمد داؤد از این بازی شاه آگاه بود و مناسبات شاه و صدراعظم زیر تأثیر این بازی تدریجاً روبه تغییر گذاشت. در نتیجه محمد داؤد به فکر تحول در نظام افتاد و همانطوریکه در هنگام تصدی وزارت دفاع اساس "حزب دموکراتیک ملی" یا به عبارت دیگر "کلوب ملی" را بنیان گذاشت،

باز هم به همان اندیشه باردیگر آرزومند تحول در کشور شد، اما این بار خواست تحول را از طریق خود شاه به منصفه اجراء بگذارد و لذا نامه های عنوانی شاه نوشت و در آن نظریات خود را مبنی بر ایجاد حداقل یک نظام شاهی مشروطه با موجودیت یک حکومت برخاسته از پارلمان بحضور شاه تقدیم کرد.

نامه های محمد داؤد معنونی شاه:

در اینجا مقصد از سه نامه مهم محمد داؤد است که در سال نهم صدارت خود به هدف ایجاد تحولات اجتماعی - سیاسی در کشور بحضور پادشاه افغانستان تقدیم کرد: نامه اول مورخ 9 سرطان 1341؛ نامه دوم مورخ 24 جدی 1341 و بالاخره نامه سوم استعفی از مقام صدارت مورخ 19 حوت 1341.

گمان میکنم که اغلب هموطنان از محتوای نامه های محمد داؤد عنوانی شاه اطلاع دقیق ندارند، لذا متن مکمل هر سه نامه را میتوانند در جلد اول کتاب "زندگی سیاسی شهید محمد داؤد از آغاز تا انجام" - از این قلم از صفحه 355 تا 368 مطالعه نمایند، همچنان متن مکمل نامه در یک مقاله اینجانب در لینک ذیل قابل دسترسی میباشد:

https://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/kazem_sa_daoud_letters_to_king.pdf

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکي په خیر و لولئ

محمد داؤد در آغاز نامه اول خود (مورخ 9 سرطان 1341 - مطابق 30 جون 1962) بحضور محمد ظاهر شاه پادشاه افغانستان نکات مهمی را ذکر کرد که از ورای آن میتوان به وضاحت هدف او را از نوشتن نامه درک کرد. او می نویسد: «نمی خواهم عریضه من طولانی باشد. کوشش میکنم بصورت بسیار مختصر چیزها را که بعقیده خود که همیشه عقیده من بوده و خواهد بود، خیر و سعادت ملت افغانستان و اقدام بزرگ و تاریخی دوره سلطنت شما میدانم، بحضور شما بعرض برسانم. موجبات و دلایل اینکه چرا تحول اجتماعی باید درین مملکت بعمل آید، ضرور نیست درین جا توضیح کنم. زیرا در اطراف آن همیشه صحبت نموده ایم. افکار و نظریات بنده درین خصوص گمان میکنم کافی روشن و بحضور شما معلوم است..... هر قدم که برای خیر و سعادت ملی برداشته میشود، به هر وقت و زمانیکه باشد، یقیناً مفید و مؤثر است، مشروط بر اینکه بسیار ناوقت نشده باشد».

در متن فوق محمد داؤد آوردن یک «تحول اجتماعی» را هدف اصلی و انگیزه مهم نوشتن نامه بحضور پادشاه میدانم و معلوم میشود که در زمینه بین ایشان قبلاً تعاطی افکار صورت گرفته و پادشاه از نظریات محمد داؤد آگاه بوده است، ولی پادشاه در مورد اینکه چه وقت این تحول رویدست گرفته شود، نظر قاطع خود را در برابر پیشنهاد او ابراز نکرد و به همین دلیل محمد داؤد خواست بر لزوم تحول اجتماعی تا دیر نشده تأکید مزید نماید و با نوشتن نامه به پادشاه، موضوع را از تبادل نظر شخصی بیرون کند و شکل رسمی دهد.

او در یک پراگراف دیگر نامه اول خود پیرامون لزوم تحول اجتماعی در ادامه تحولات اقتصادی که از تطبیق پلان پنجساله اول و رویدست گرفتن پلان پنجساله دوم و نیز تحول مهم در عرصه نهضت زنان در کشور به وجود آمده بود، یاد کرده و چنین می نویسد: «بعقیده من جریانات عصر و زمان تحولی را ایجاد میکند و حضور شما چنین یک تحولی را به حال مملکت موزون و مفید میشمارید که بنده از هر نقطه نظر آنرا لازم میدانم، پس تصور میکنم عملی ساختن همچو یک مفکوره اگر بوقت و در یک فضای نسبتاً مساعدتر صورت بگیرد، تأثیر آن عمیقتر و انعکاسات آن خوبتر خواهد بود. ازین لحاظ بنده همین موقع را برای شروع این کار به وقت و بجا میدانم. شک نیست که تطبیق پلان پنجساله اول از هر جهت نزد اکثر طبقات بی تأثیر نبود و نهضت نسوان که یک قدم مهم اجتماعی بود، مخصوصاً نزد طبقات منور و جوان طرف تقدیر واقع شد و روی هم رفته تا اندازه یک فضای امید و خوشبینی تولید نمود. اما باید دانست که انکشاف اقتصادی، افکار و ذهنیت های جدید اجتماعی را حتماً با خود آوردنی است و اگر در قسمت حیات معنوی که به عقیده من فوق العاده مهم، ضروری و خالی از اشکال نیست، توجه و سنجش عمیق بعمل نمی آید و به غرض رهنمائی یک ملت به مقصد رسیدن به هدف مطلوب، موازی با پلان اقتصادی، پلان تحول اجتماعی طرح و عملی نمی گردد، روزی خواهد رسید که موازنه بکلی برهم بخورد، دعوتاً این مملکت به مشکلاتی دچار گردد که ممکن است در آن وقت حل آن انقدر سهل و ساده نبوده و به منفعت ملی افغانستان تمام نشود، چه مردم، مخصوصاً طبقه منور، از نقطه نظر اجتماعی آرزومند تحول بوده و به آن انتظار دارند و درخفا اقسام افکار و عقاید و ذهنیتها موجود است. اجانب برای مقاصد سیاسی خود مشغول فعالیت اند، این طرز حکومت برای مردم مخصوصاً طبقات منور چندان خوش آیند نیست و خسته شده اند».

در متن فوق محمد داؤد اشاره به اینکه اگر تحول اجتماعی با تحولات اقتصادی همگام نشود، در انصورت با نارضایتی مردم و بخصوص طبقه منور زمینه بروز اقسام عقاید و ذهنیتها بطور مخفی فراهم خواهد شد که دست اجانب در شکل دادن آن نقش بسزا خواهد داشت. محمد داؤد بصراحت میگوید که: «برای حضور اعلیحضرت و بعضی دیگران، اگر این طرز قابل تحمل است، برای بنده که منسوب به خاندان هم هستم، چون عاقبت آنرا به ضرر مملکت و ناکامی سلطنت می بینم، برآستی عرض میکنم که بعد ازین قابل دوام نیست».

رقابت های خانوادگی:

او با اشاره به جاه طلبی ها و رقابت در داخل خاندان سلطنتی در نامه خود چنین نوشت: «اعلیحضرت! صفحات گذشته افغانستان بهترین درس است که میتوان از آن عبرت گرفت، تاریخ گذشته افغانستان و آنچه را که خود در حیات دیدیم و تجربه کردیم، به ما واضح ساخت که جاه طلبی ها و رقابت ها و شخصیات و خودسری های افراد در خاندان سلطنتی و یا در دستگاه حکومت و چه در بین طبقات با نفوذ مملکت، جز ناکامی و بربادی خود

آنها، خساره مالی و مسئولیت مملکت نتیجه نداشت و ندارد. خدا نکند که آن وقایع تلخ در این عصر و دوره سلطنت اعلیحضرت شما دوباره تکرار شود». محمد داؤد در نامه خود بصراحت می نویسد: «من بارها بحضور شما عرض نموده ام، از صمیم قلب یکبار دیگر عرض میکنم که این طرز اداره مملکت و این فضای خاندانی با ذهنیتی که آن ها تربیه شده اند، بعد از این با هر تعبیری که از آن کرده شود، چه از نگاه مسئولیت و وظیفوی و چه از نقطه نظر عقیده شخصی برای من قابل تحمل نیست».

در متن فوق موضوع طرز اداره مملکت و فضای خاندانی با اشاره به «ذهنیتی که آنها تربیه شده اند» بیانگر دو نکته مهم اند که ایجاب دقت مزید را مینمایند. در این راستا باید گفت که رقابت های خاندانی پس از برکناری سردار محمد هاشم خان از صدارت به دلایل مختلف از جمله رسیدن به مقام صدارت آنها به سلسله روابط ذات البینی اعمام و بنی اعمام آغاز گردید که بخصوص بعد از ازدواج شاهدخت بلقیس با سردار عبدالولی روابط بین شاه محمود خان غازی (در آنوقت صدراعظم) و برادرش مارشال شاولیخان (در آنوقت سفیر افغانی در لندن) برهم خورد و در عین زمان تلاشهای محمد داؤد و برادرش محمد نعیم خان و گروه متشکله شان مسما به "کلوپ ملی" جهت رسیدن بقدرت و مقام صدارت وضعی را به میان آورد که در نتیجه موجب برکناری شاه محمود خان غازی از مقام صدارت گردید و بجای او محمد داؤد به آن مقام منسوب شد.

در طول صدارت محمد داؤد رقابت های محسوس بین او و سردار عبدالولی (پسر عم و داماد پادشاه) آغاز شد که شرح آن در این مختصر نمیگنجد. پادشاه در قبال این کشیدگی های خاندانی در یک موقف بسیار حساس قرار گرفت و برایش مشکل بود معضله را بین دو پسر عم خود که یکی شوهر خواهرش و دیگری دامادش که هر دو خواهان قدرت بودند، به شکلی حل کند که به زعم ضرب المثل معروف "هم لعل بدست آید و هم دل یار نرنجد". پادشاه اگرچه ظاهراً چنان نشان میداد که گویا از موجودیت اختلافات و رقابت ها در داخل خانواده ناراض است، اما در دل میخواست تا به قدرت محمد داؤد پایان دهد. لذا او در برابر محمد داؤد موقف سردار عبدالولی را تقویه میکرد.

با نقش روزافزون عبدالولی در اردو، محمد داؤد به این فکر افتاد که مبارزه خود را نه از طریق نفوذ در اردو، بلکه از مجرای فعالیت های آزاد سیاسی در پرتو قانون عملی سازد. به همین دلیل او پیشنهاد تعدیل قانون اساسی و تغییر نظام سلطنتی را به نظام شاهی مشروطه به پادشاه ارائه کرد.

محمد داؤد چه میخواست؟

چنانچه گفته شد، انگیزه عمده نوشتن نامه های محمد داؤد به پادشاه تأکید بر فرا رسیدن فرصت در جهت ایجاد یک تحول اجتماعی - سیاسی بود تا از طریق تعدیل قانون اساسی نظام سلطنتی جای خود را به نظام شاهی مشروطه و اگذار کند. واضحاً محمد داؤد می خواست با این تحول به حیث رهبر یک حزب سیاسی از طریق کسب اکثریت پارلمانی بقدرت برسد، بدون آنکه اردو در همچو تغییر نقش بازی کند و این خود نشانه ای واضح از آن بود که محمد داؤد تا آنوقت هیچگاه فکر کودتا علیه رژیم را در سر نداشت.

محمد داؤد در مکتوب اول، نظر و پیشنهاد خود را بحضور اعلیحضرت با اختصار در دوبدیل (الترناتیف) چنین ارائه کرد: در بدیل اول تغییر نظام از سلطنتی به جمهوری که محتاطانه آنرا در لفافه و بدون ذکر نظام "جمهوری" بیان کرد و از مشکلات عملی این تغییر تذکر داد و تصمیم آخر را به خود پادشاه اگذار شد، و اما در بدیل دوم محمد داؤد از تغییر قانون اساسی و تعدیل رژیم سلطنتی به شاهی مشروطه صحبت کرد و مواد آتی را در پیشنهاد خود با اختصار گنجانید: کمیونی مرکب از متخصصین حقوق و اشخاص با صلاحیت و با تجربه تعیین گردد تا در قانون اساسی تجدید نظر نموده، پروژه های قانون اساسی جدید را به اساس سلطنت مشروطه ترتیب و به حکومت تقدیم دارند. همچنین عین کمیون یا کمیون دیگر قانون انتخابات و دیگر قوانین مهم که به قانون اساسی رابطه نزدیک دارد، تدوین و بغرض غور و مطالعه بحکومت تقدیم دارند. بعد از آن لویه جرگه انعقاد یابد و قوانین مذکور بغرض غور و تدوین و سپس برای تصویب به لویه جرگه تقدیم گردد که پس از تصویب قانون اساسی از طرف لویه جرگه آمادگی برای انتخابات گرفته شود و به اساس قانون جدید انتخابات عملی گردد. با ختم انتخابات و افتتاح شورای جدید (به اساس یک حزب و دو حزب) حکومت فعلی

مستعفی و حکومت جدید تشکیل و زمام امور مملکت را بدست خواهد گرفت. این اجراء باید به اساس این پروگرام بوقت معین عملی گردد.

محمد داؤد در پیشنهاد خود به نکات مهم و هدفهای برجسته اشاره کرد که باید در قانون اساسی گنجانیده شوند، از جمله: رژیم شاهی مشروطه و طرز حکومت پارلمانی و دیموکراسی خواهد بود. حقوق خانواد جلیله پادشاهی در آن تثبیت خواهد شد. پادشاه نشانه وحدت و سلطه ملی و شیرازه تمام مملکت است. پادشاه بالاتر از قوای سه گانه قرار دارد. پادشاه به صفت فرد اول کشور غیرمسئول شناخته میشود. قانون اساسی تصریح خواهد کرد که اعضای خانواده سلطنتی کدام اند و چه حقوق و مزایا دارند. آزادی های فردی و حقوق شخصی درین قانون اساسی تثبیت خواهد شد. در قانون اساسی جدید بوجود آمدن دو حزب پیشبینی خواهد شد که در سیستم پارلمانی دو حزب فعالیت خواهند کرد و برای اشغال کرسی های شوری جد و جهد خواهند نمود. حزب اکثریت را پادشاه به تشکیل حکومت مامور خواهد ساخت. قانون اساسی جدید تثبیت خواهد کرد که دولت عبارت از قوای سه گانه تقنینیه، قضائیه و اجرائیه می باشد. قوای تقنینیه متشکل از جرگه شورایی است که نمایندگان آن از اعضای حزب تثبیت شده از حوزه های معینه انتخابی خواهند آمد. قوه قضائیه متشکل از محاکم ثلاثه: ابتدائیه، مرافعه و تمیز است، که بکلی از تأثیر و اعمال نفوذ قوه اجرائیه محفوظ و مصئون خواهد بود. قانون انتخابات بر طبق شرایط یک نظام پارلمانی دیموکراسی ترتیب خواهد شد.

لا جوابی پادشاه و استعفاي محمد داؤد از صدارت:

پادشاه پیشنهاد محمد داؤد مندرج نامه اول را اساساً تائید کرد، اما طوریکه از وراي مکتوب دوم محمد داؤد به وضاحت برمی آید، عملی شدن پیشنهاد را به وقت و زمان مناسب و افرادی که بتوانند مسئولیت عملی ساختن آنرا بدوش گیرند، موکول کرد. محمد داؤد طی نامه دوم بار دیگر پیشنهادهای خود را با شرح مزید بحضور شاه تقدیم نمود، لکن پادشاه در برابر نامه دوم محمد داؤد سکوت اختیار کرد و به جواب آن نپرداخت تا اینکه محمد داؤد تصمیم گرفت استعفاي خود را از مقام صدارت رسماً با ارسال نامه سومي (مورخ 11 حوت 1341) بحضور اعلیحضرت تقدیم نماید که استعفاي موصوف بتاریخ 18 حوت 1341 (8 مارچ 1963) قبول و در عین زمان پادشاه دکتور محمد یوسف را برای تشکیل حکومت جدید مامور فرمود.

محمد داؤد در استعفاي نامه خود به این مطالب اشاره کرد: «اعلیحضرت! بعقیده من از خدمت باصداقت مملکت و خدمت خلق، مقدس تر چیزی نیست و اگر حیات برای یک انسان ارزشی دارد، باز هم ارزش و قیمت حقیقی آن در همین است و بس. این عقیده مخصوصاً در پست های حساس و پر مسئولیت تا زمانی ارزش دارد که اشخاص بتوانند طور شایسته وظایف و مسئولیتهای اداری و وجدانی خود را انجام دهند، ولی همینکه یک شخص بفهمد و حس کند که نظر بمعاذیری دیگر قدرت ایفای وظیفه را ندارد و باز هم بوظیفه دوام بدهد، بعقیده من گناه است. امروز نظر به فردا معاذیری که حضور شما خوبتر هر کدام آنرا میدانید و از سالیان دراز هیچکدام آنرا از شما پوشیده نگذاشته ام، حس میکنم که بیش از این دوام بوظیفه چه از نقطه نظر طرز فکر و چه نظر به وضع صحی برایم بسیار دشوار است.»

او در استعفاي نامه خود افزود که: «نظریات و پیشنهادات آخرین خود و بعضی از رفقای کابینه را در مورد غور برترمیم قانون اساسی مملکت و ایجاد تحولی در وضع اجتماعی مردم افغانستان برای یک آینده پا برجای دیموکراسی در وطن ما به تاریخ 24 جدی بحضور شما تقدیم نمودم. 47 روز از آن گذشت تا حال کدام جوابی نیست و منظور از گرفتن آن هم نیست، بلکه یگانه مقصد اینست که آن چیزی را که بحضور شما پیشنهاد نموده بودم، از صمیم قلب و به عقیده ما قدم بزرگ و مفیدی برای خیر و سعادت آینده ملت افغانستان و موفقیت تاریخی دوره سلطنت شما بود که رشد اجتماعی ملت افغانستان و ایجابات عصر و زمان حتماً چنین تحولی را آوردنیست. پس از تجارب چندین ساله در خدمت این مملکت و با آنهمه حقایق اوضاع مملکت باز هم اگر چوکی صدارت عظمی را غنیمت شمرده به این وظیفه دوام بدهم، نه تنها از اعتماد شما سوء استفاده کرده، بلکه برخلاف اصل های عقیدوی و هدف زندگی خود رفتار کرده خواهم بود.»

مسلم است که هر یک از خود می پرسد که چرا پادشاه به پیشنهاد محمد داؤد وقعی نگذاشت، آیا از عروج مجدد او در قدرت هراس داشت و یا دلیلی دیگری موجود بود؟

قبلاً از بروز رقابت ها و اختلاف نظر ها در داخل خانواده سلطنتی بخصوص بین محمد داؤد و سردار عبدالولی داماد شاه مختصراً یاد آوری کردیم. بعضی ها به این نظر اند که پادشاه در این موضوع در یک حالت حساس قرار گرفته بود تا بین دو عضو مهم خانواده کدام موقف را اختیار کند، در این میان گفته میشود که گروپ های بیرون ارگ که از تداوم قدرت محمد داؤد و گروپ اوخشنود نبودند، به دلیل اینکه سیاست وابستگی روز افزون کشور به اتحاد شوروی و نیز ادامه فضای متشنج روابط با پاکستان و ایران برای افغانستان مشکلات بار آورده بود. احتمالاً همین اشخاص کوشیدند تا ذهنیت پادشاه را در برابر ادامه کار محمد داؤد و عملی ساختن برنامه پیشنهادی تحت قیادت موصوف تغییر دهند.

بعضی ها به این نظر اند که موکول کردن پیشنهاد محمد داؤد توسط پادشاه بیک وقت دیگر و توسط کسانی دیگر به احتمال بسیار قوی در این خواهد بود که پادشاه نمیخواست کریدت اینکار مهم و تاریخی را به مثل پلانهای پنجساله و عملی ساختن موفقانه نهضت زنان بار دیگر به محمد داؤد بدهد، درحالیکه هر دو تحول مذکور در عصر سلطنت اعلیحضرت شان صورت گرفته بود، ولی امتیاز آن عملاً به محمد داؤد و دوره صدارت او داده می شد. همچنان بعضی ها فکر میکنند که اعلیحضرت بعد از سه دهه حکومت های خاندانی که اختیار بیشتر در دست صدراعظم ها قرار داشت، به مرحله رسیده بود که میخواست خودش به تنهایی عنان امور را در دست گیرد و آنچه را در گذشته بنام صدراعظم ها ثبت شده بود، از آن به بعد بنام خودشان درج تاریخ گردد، چنانکه دهه قانون اساسی و تحولات مهم آن محصول اندیشه و افکار مستقل پادشاه محسوب میشود.

صبح الدین کشکی در کتاب "دهه قانون اساسی ... خویش در زمینه می نویسد: «آنچه پادشاه و مشاورین او، مخصوصاً شاه ولی [مارشال عم شاه] و عبدالولی در نظر داشتند با پیشبینی ها و طرح محمد داؤد فرق داشت. محمد ظاهر شاه که مقام سلطنت را بسن نزده سالگی اشغال کرد و برایش از طرف کاکا هایش (محمد هاشم خان و شاه محمود خان) و سپس محمد داؤد موقع داده نشده بود تا مستقیماً از اختیارات خود استفاده کند. در سال 1963 [1342] احساس میکرد وقت آن فرا رسیده تا از قدرت خود مستقیماً کار بگیرد، ولی تا وقتیکه محمد داؤد بحیث صدراعظم اختیارات حکومت را در دست داشته باشد، این کار میسر شده نمیتوانست، شاه ولی خان [مارشال] و عبدالولی به نوبه خود مصمم بودند محمد داؤد را کاملاً از میدان سیاست بیرون کشند. رقابت ها و خصومت ها میان ایشان ریشه عمیق داشت، لذا پدر و پسر استعفای داؤد را بحیث مرحمتی تلقی کردند.» (کشکی، صباح الدین: "دهه قانون اساسی، غفلت زدگی افغانها و فرصت طلبی روسها"، چاپ سوم، 1377، پشاور، صفحه 14)

از توضیحات فوق میتوان دلیل استعفی محمد داؤد را از صدارت نیز دریافت، به این زعم که جدیت او در ایجاد تحول برطبق پیشنهادش که برنامه های او منعکس گردیده بود، این نکته را واضح می سازد که تماس های مکررش با پادشاه نتیجه دلخواه بار نیامورد و شاید هم در دیدارهای خصوصی آنها باهم بحث های جدی صورت گرفته باشد که شایعاتی را از قبل مبنی بر کناره گیری محمد داؤد از صدارت بهمراه داشت، طوریکه به قول جنرال یحیی نورو: «چندین هفته قبل از استعفایش در وزارت دفاع شنیده میشد که "داؤد خان می رود"». (عاصم اکرم: "سردار محمد داؤد..."، صفحه 165)

متن نامه اول و دوم محمد داؤد به وضاحت میرساند که استعفی بر محمد داؤد بطور مستقیم از طرف پادشاه تحمیل نگردید، بلکه از تصمیم قاطع و جدی شخص محمد داؤد منشاء گرفته است: «من بارها بحضور شما عرض نموده ام، از صمیم قلب یکبار دیگر عرض میکنم که این طرز اداره مملکت و این فضای خاندانی با ذهنیتی که آن ها تربیه شده اند، بعد ازین با هر تعبیری که از آن کرده شود، چه از نگاه مسئولیت و وظیفوی و چه از نقطه نظر عقیده شخصی برای من قابل تحمل نیست».

«امروز نظر به فردا معاذیریکه حضور شما خوبتر هرکدام آنرا میدانید و از سالیان دراز هیچکدام آنرا از شما پوشیده نگذاشته ام، حس میکنم که بیش ازین دوام بوظیفه چه از نقطه نظر طرز فکر و چه نظر بوضع صحی بسیار دشوار است»؛ «پس از تجارب چندین ساله در خدمت این مملکت و با آنهمه حقایق اوضاع مملکت باز هم اگر چوکی صدرات عظمی را غنیمت شمرده به این وظیفه دوام بدهم، نه تنها از اعتماد شما سوء استفاده کرده، بلکه برخلاف اصلهای عقیدوی و هدف زندگی خود رفتار کرده خواهم کرد».

کاش به محتوای نامه های محمد داؤد که در جریان آخرین سال صدارت خود معنونی پادشاه افغانستان محمدظاهر شاه نوشته بود، در همان وقت به نحوی توجه مبذول میگردید و یا لا اقل در ماده 24 قانون اساسی 1343 محدودیت بر فعالیت سیاسی آزاد "عم و ابنای عم پادشاه" وضع نمی شد، به یقین که مسیر تحول نظام شاهی به گونه ای نمی بود که با کودتای سرطان 1352 تغییر کرد. با مطالعه این نامه های تاریخی و مهم میتوان به عمق موضوع پی بُرد که چگونه دست های از ارگ گرفته تا مقامهای دیگر در اینکار دخیل شدند و مسیر را به سمت دیگر کشانیدند.

آرشیف: مطالب دیگر محترم داکتر سید عبدالله کاظم

د پانو شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په ځير و لولئ